

تاریخ معاصر

۴

حیات یحیی

جلد چهارم

تألیف یحیی دولت آبادی

تهران، ۱۳۶۲



انتشارات عطار : خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت - تلفن، ۶۴۹۳۲۳



انتشارات فردوسی : خیابان مجاهدین، شماره ۲۶۲ - تلفن، ۳۶۰۲۳۳

حیات یحیی (جلد چهارم)

تألیف : یحیی دولت آبادی

چاپ اول : ۱۳۳۱ - تهران، کتابخانه ابن سینا

چاپ چهارم : ۱۳۶۲ - تهران

چاپ : چاپخانه ۲۰۰۰ - تهران

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

(جلد چهارم)

- ۹ * فصل اول : ترك وطن و خانقین و بغداد
- ۱۷ * فصل دوم: راه حلب، قصه ارامنه، اوضاع و احوال در قسطنطنیه
- ۲۶ * فصل سوم: احوال ایران و افكار عثمانیان
- ۳۲ * فصل چهارم: بقیه شرح احوال در قسطنطنیه و اوضاع عثمانیان
- ۴۱ * فصل پنجم: سفر شمال و بهبود احوال
- ۴۸ * فصل ششم : استكهلم و مأموریت
- ۵۵ * فصل هفتم: دولت بلشویك در روسیه و بقیه احوال در سوئد و دانمارك
- ۶۶ * فصل هشتم : برلن و سفر ایران
- ۷۷ * فصل نهم: آذربایجان و قشون عثمانی
- ۸۹ * فصل دهم: تهران پس از جنگ عمومی و قوای دولت
- ۱۰۳ * فصل یازدهم: احوال خویش و مذاکره باشاه و دولتیان
- ۱۱۰ * فصل دوازدهم: سفر اصفهان
- ۱۱۶ * فصل سیزدهم: یاغیان کاشان و سرانجام کار ایشان
- ۱۳۲ * فصل چهاردهم : وثوق الدوله
- ۱۳۳ * فصل پانزدهم: انقلابات بعد از عقد قرارداد
- ۱۴۱ * فصل شانزدهم: بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست وثوق الدوله
- ۱۵۰ * فصل هفدهم: چندماه ریاست مشیر الدوله و جنگ بامتجاسرین
- ۱۶۰ * فصل هیجدهم: سیاست بازی بیگانه و انحلال قزاقخانه

- * فصل نوزدهم: شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن ۱۶۷
- * فصل بیستم: ریاست فتح‌الدخان سپهدار اعظم گیلانی و اوضاع دربار و سیاست‌بازی بیگانگان ۱۷۷
- * فصل بیستم و یکم: مجلس عالی دربار و برهم‌خوردن آن ۱۹۰
- * فصل بیست و دوم: دسیسه کاری و کشف حقیقت ۱۹۷
- * فصل بیست و سوم: معاهده روس و ایران و احوال عمومی ۲۰۴
- * فصل بیست و چهارم: امرار وقت و پریشانی احوال دولت ۲۱۱
- * فصل بیست و پنجم: اجرای سیاست مخفی و مقدمات کودتا ۲۱۹
- * فصل بیست و ششم: برافکندن دولت بساحمله نظامی ۲۲۷
- * فصل بیست و هفتم: ریاست سه‌ماهه ضیائی و سیاست داخلی و خارجی سرارسپه ۲۴۲
- * فصل بیست و هشتم: سردارسپه و نظامیان و واقعه قتل ایمبری امریکائی ۲۵۲
- * فصل بیست و نهم: دو قهرمان لشگری و کشوری ۲۶۷
- * فصل سی‌ام: سردار سپه و ملیون و خاتمه نفوذ روحانی نمایان ۲۸۰
- * فصل سی و یکم: قم و مرکز روحانیت روحانیان نجف و اصفهان ۲۸۹
- * فصل سی و دوم: ریاست وزرایی سردار سپه - نمایشگاه وطن - روحانیان اصفهان - احوال نگارنده ۲۹۸
- * فصل سی و سوم: مجلس پنجم یا دو سال میان دو مجذور ۳۱۰
- * فصل سی و چهارم: مجلس مشاوره خصوصی کارخزعل خان، قهر کردن سردارسپه و انقلابات در تهران ۳۲۴
- * فصل سی و پنجم: مسافرت نابهنگام - اعطای ریاست کلی قوا بسردار سپه - ملاقاتها با ولیعهد ۳۳۵
- * فصل سی و ششم: زمزمه جمهوریّت برای لغو کردن قانون اساسی ۳۴۵
- * فصل سی و هفتم: اقدامات آخرین دودمان و جبر - عملیات سردارسپه، مجروح شدن مدرس ۳۶۲

- * فصل سی و هشتم: انقراض سلطنت قاجاریه و پادشاهی رضاشاه پهلوی ۳۷۵
- * فصل سی و نهم: یاقی عمر مجلس پنجم و شرح حال نگارنده و رفیقان..... ۳۹۴
- * فصل چهلم: عاقبت کار نگارنده در ایران و توقف در اروپا..... ۴۰۸
- * فصل چهل و یکم: احوال عمومی ایران و حوادث عمده آن در این چندسال ۴۱۷
- * فصل چهل و دوم: خاتمه جلد چهارم..... ۴۳۸
- پسایان حیات..... ۴۴۳
- هوالحی الذی لایموت..... ۴۴۵

فصل یکم

ترك وطن و خانقین و بغداد

روز بیست و هشتم جمادی الثانیه (۱۳۳۴) هزار و سیصد و سی چهار هجری است که بناچار بیابك عالم اندوه خاك وطن را وداع گفته از قصر شیرین اقامتگاه موقتی دور میشوم قلعه مسعودی در فراز تلها تا مدتی خود را بهن نشان میدهد تصور احوال قصر نشینان و بهتی که همه را فرو گرفته است و تاریکی عاقبت کار مهاجرین و هزار اندیشه در هم بر هم دیگر طوری حواس مرا مختل نموده است که برآستی چاه را از راه نمیشناسم قسمتی از راه را با پریشانحالی گذرانیدم در حوالی قلعه سیزی که آخرین بنای ایرانی است و عبارتست از کاروانسرای خرابه و عمارت کوچکی که خوانین سنجایی بنا نموده اند بمحمد صفاییك مستشار سفارت کبرای عثمانی در تهران بر میخورم که با خانواده خویش ببغداد میرود ملاقات دوست خود را در آنحال و در آن صحرا در صورتیکه از مسافرت وی در آن روز خبر دار نبودم غنیمت شمرده بصحبت او خاطر پریشان خویشرا اندکی تسلی داده خود را بخانقین رسانیده آنجا اقامت میکنم و روزی چند از کارهای قصر و قصریان بیخبر میمانم ولی میدانم اردوی روس در این ایام باردوی عثمانی و ایرانی که در شاهراه بین قصر و کردانست تعرضی نمینماید بلکه تمام توجهش بسرکوبی سنجایی است که اگر بخواهد بجانب قصر بیاید آنها در عقب سر او را محصور نکنند اینست که جنگهای سخت با سنجایی و قسمتی از اردوی ژاندارمری که با آنهاست نموده و گاهی مغلوب گشته عقب مینشینند مرکز نظامی قصر شیرین همچنان مینمایند که میخواهد استعدادی از طرف کلهر بجانب کرمانشاهان روانه کند و بتوسط اردویی که در شاهراه دارد و اردوی سنجایی و ژاندارمری که از طرف دیگر است قشون روس را محصور نماید ولیکن هنوز بر من پوشیده است که حقیقه کلنل پآلمانی که رئیس کل نظامی اردوی قصر است چنین

وصل اول

صدی دارد یا آنده میخواید بهمین دفع الوقتها بگذرانند و نگذارد اردوی روس بمقصد خود که کوت العماره است برسد .

روسها میخواستند قوه سنجایی را اولاً در هم شکسته زان پس بقشون عثمانی و ایرانی که در میان راه است حمله نموده از آن راه ویا از راه کلهر خود را بقصر برسانند چنانکه پیش مقدمه آنها هم بکلهر رسیده آنجا را تصرف نموده است .

این اخبار همه یأس آور است علی الخصوص که خیر میرسد سردار سنجایی علی اکبر خان که در جلد سیم نامبرده شده و یکی از سنگرهای مهم در جلو قشون روس باو سپرده شده است از بی اسبابی و نرسیدن لوازم جنگ بجان آمده اعلانی نوشته نزد پدرش صمصام الممالک فرستاده او هم داده است بدیوار های قصر شیرین چسبانیده اند که نه تنها نظام السلطنه و رؤسای ملی و رؤسای نظامی بلکه عموم مردم بدانند حاصلش آنکه اگر تا ده روز دیگر پول و لوازم جنگ بمن نرسانند بناچار ی عقب کشیده در کوهها متواری خواهیم شد در صورتیکه مسلم نیست صاحب منصبان آلمانی با او همراهی کرده باشند یا بکنند .

در اینصورت بعد از ده روز قشون روس بی مانع بجانب قصر و خاقین رهسپار خواهد گشت در میان این همه پریشان خیالیها يك روز خبر میرسد سیزده هزار کس از قشون انگلیس که در کوت العماره محصور بودند بامهمات بسیار تسلیم قشون عثمانی گردیدند در اینصورت قشون روس که رو بخاقین میآمد مقصدش از میان رفت و این فتح عثمانیان رعبی در دل آنها انداخت که مجبور شدند برای طرف حمله واقع نشدن نمایشی داده باشند خصوصاً که سنجاییها و ژاندارمری که عقب سر آنها بودند بواسطه نرسیدن پول و ذخیره سنگرها را خالی کرده نگرانی اردوی روس را از خود بر طرف ساختند این بود که روسها باردوی قصر حمله کردند و صاحب منصبان آلمانی هم صلاح دیدند عقب نشینی نمایند و پس از چند روز که از افتادن کوت العماره و برپا شدن جشنهای ملی گذشته بود غبار غمناک موحشی در خاقین پدیدار گشته بتخلیه نمودن شهر پرداختند و قشون شکست خورده یا عقب نشسته قصر شیرین از عثمانی و ایرانی مانند مور و ملخ باین شهر کوچک ریخته بجانب بغداد روانه شدند .

نظام السلطنه و رؤسای آلمانی و ایرانی و عثمانی زهر که در قصر بود همه خود را بخانقین رسانیده باحال فلاکت آمیزی بجانب بغداد رهسپار گردیدند و کلنل بی آلمانی آخرین فرمان نظامی خود را در غرب ایران بتائینهای ایرانی و عثمانی خویش داد که تا سر جسر یعقوبه عقب نشینی نمایند ولی عمر ریاست او همانجا سپری شده کار از دست او گرفته شد و بعثمانیان واگذار گشت شوکت بیگ عثمانی و محمد تقیخان سرهنگ آذربایجانی و حبیب الله خان سلطان شیبانی که رئیس قوه عثمانی و ایرانی بودند از این فرمان بی اطاعت نکرده در میان قصر و خانقین از تجاوز قشون روس جلوگیری کردند و در صورتیکه گلوله توپهای روس بنزدیکی پل خانقین میرسید حمله کرده تا قلعه سبزی آنها را عقب نشانیدند پیداست روسها هم بعد از افتادن کوات العماره قصد داخل شدن در خاک عثمانی را نداشتند و این نمایشی بود که میدادند در این حال بخانقین خبر رسید سرهنگ محمد تقیخان غیرتمند از میان افراد سوار و پیاده ژاندارمری دوستانه نفر را انتخاب کرده باتفاق سلطان حبیب الله خان شیبانی بقشون هنگت روس حمله کرد و روسها را عقب نشانید بعضی از محترمین آن شهر برای تبریک و تشکر نزد او رفتند نگارنده هم شرحی در تحت عنوان (یگانه امید ما) باو نوشته شهادت او و جانفشانی صاحبمنصبان و افراد سوار و پیاده ژاندارمری را تمجید نمودم و چون میدانستم مابین این دوسرهنگ و سلطان وطنپرست بواسطه اختلاف کلمه دمکرات و اعتدالی که دامان آنها را هم گرفته بود اندک شکر آبی وجود داشته در آخر مکتوب نوشتم امیدوارم در میدان جنگ از چپ و راست خود که نظر کنید برادر نظامی خویش سلطان حبیب الله خان را ببینید که با نهایت صمیمیت بشما معاضدت و بوطن عزیز خدمت مینماید کاظم پاشای خانقینی خط مرا در حالیکه سرهنگ قصد حمله دوم را بروسها دارد بدست او میدهد سرهنگ و وصول چنین مکتوب را در اینوقت از دوست صمیمی خود بقال نیک گرفته سرز کاب ایستاده صاحبمنصبان را جمع کرده این خط را برای تشویق آنها خوانده میگوید ببینید هستند اشخاصی در گوشه و کنار که قدر خدمت ما را میدانند و ما را باین بیانات تشویق میکنند بهر صورت اوضاع میدان جنگ این شد که روسها تا مدتی میان قصر و کرمانشاهان اقامت کرده معلوم نبود چه انتظار

فصل اول

میکشند و از این طرف بعد از افتادن کوت العماره و آسایش خاطر اردوهای عثمانی که در کوت بودند چه از آنجا و چه از استانبول استعدادی برای ایران فرستاده شد و بزودی بیست هزار کس از عثمانیان در خانقین جمع شده تا کی بتوانند بروسها حمله نمایند .

و اما از طرف مسافرین ایران یا متواری شدگان بیسروسامان رشته این جمعیت بی تکلیف پریشان روزگار از نظامی و غیره از خانقین تا کنار شط یعقوبه کشیده شد و چیزی که جلوگیری کرد از اینکه این جمعیت پریشانحال بی ترتیب بی نظام روانه بغداد شوند این بود که مأمورین عثمانی در سر جسر یعقوبه بسختی جلوگیری نموده نگذازدند يك تن از نظامی و غیره از جسر عبور نماید و این کار عاقلانه بود که کردند چه در میان این مردم همه جور اشخاص در هر لباس بودند و در اینحال جنگ البته باید بدانند چه اشخاص و بچه خیال وارد بغداد میشوند بعلاوه میخوااستند نظامیان را مرتب کرده باز میدان جنگ بفرستند بهر حال شهر کوچک یعقوبه محل اجتماع ایرانیان شد بطوریکه ارزاق تنگ و مکان کمیاب گشت از طرف دولت عثمانی امر صادر شد برای ایرانیان در کاظمیه جا و مکان تعیین نمایند و بفاصله چند روز اشخاص غیر نظامی هر که در یعقوبه بود باستثناء نگارنده ببغداد و کاظمیه روانه شدند و نظامیان را تا آنجا که ممکن بود مرتب کرده در خانقین تمرکز دادند و یا در قزل رباط و شهر روان برای اصلاحات لازم بماندند عساکر عثمانی و سوارهای عشایری عثمانی هم بی دربی وارد یعقوبه شده بخانقین رهسپار گردیدند .

و اما نگارنده در یعقوبه اقامت نموده قصد رفتن بکاظمیه را نداشتم و انتظار میکشیدم پیشرفتی در خانقین حاصل شده گوشه از خاک وطن از لگد کوب عساکر روس خلاص گشته خود را بآنجا برسانم بالاخره خبر رسید که انور پاشا وزیر جنگ عثمانی ببغداد میآید و در باب اردو کشی بایران واقدامات دیگر مذاکره خواهد کرد و قراردادی مابین او و ایرانیان گذارده میشود .

در اینحال صلاح دیدم و دوستان عثمانی هم مرا تشویق کردند که ببغداد رفته چند روزی اقامت نموده وزیر جنگ عثمانی را ملاقات کنم زان پس اگر خواستم باز گشت

ترك وطن و خاتمین بغداد

نمایم این بود که روز دهم رجب نیکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴) از یعقوبه بغداد و کاظمیه رفتیم .

اوضاع عراق عرب را نوزده سال بود ندیده بودم در این مدت تغییرات بسیار حاصل شده مخصوصاً در کار روحانیان ایرانی که در نجف و کربلا و کاظمیه و سامره اقامت دارند انقلابات سیاسی دنیا عموماً و حوادث ایران و عثمانی خصوصاً تأثیرات شدید در حوزه روحانی ما در عراق عرب نموده پیرمردان باافکار قدیمی خود از میان رفته جانشینان ایشان باافکار تازه آمیخته سیاست روی کار آمده همه دوست میدارند در کار های سیاسی ایران و عثمانی دخیل باشند اقدامات اخیر مرحومین حاج میرزا حسین تهرانی و آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی که در انقلابات ایران دخالت داشتند سبب شده است بازماندگان آنها همان رویه را تعقیب نمایند و بدیهی است که کارهای حالیه ایران علی الخصوص بعد از جنگ عمومی مانند زمان انقلابات داخلی ایران مربوط بروحانیان نیست و بعلاوه این آقایان نیز مقام پدران محترم و بزرگان سابق را ندارند تنها در میان این قوم از سابقین آقا سید کاظم یزدی است که اکنون در نجف شخص اول است و در جلد سیم این کتاب مکرر نامبرده شده چه در انقلابات ایران این شخص طرفدار محمد علمیرزای قجر و حامی حوزه استبدادی معرفی شده بود و بارؤسای معظم روحانی آنوقت که قاندين آزادی و مشروطیت ایران در عراق عرب بودند مخالفت داشت ولی اکنون که خود رئیس مسلم شده طرفی ندارد که مخالف یا موافق شناخته شود تا بتواند خود را دخیل کار های سیاسی نمیکند و بهر حال اگر سید همان است که بوده و بعد از رفتن رقیبان خود تغییر عقیده نداده باشد هم رویه امروزش در منحصر کردن دخالت خود بامور روحانی قابل تمجید است بهر صورت از عالم روحانیتی که در عراق عرب بود چه از فارس و چه از ترك و چه از عرب که در جلد اول این کتاب شرح داده شده اکنون مختصری دیده میشود که بآنچه بیست سال قبل بوده هیچ شباهت ندارد و اما وضع اعراب کربلا و نجف بعد از داخل شدن عثمانی در جنگ با انگلیس و تصرف با انگلیسیان در بصره اعراب اطراف نجف و کربلا را بر ضد حکومت عثمانی تحریک کردند مأمورین عثمانی هم موقع را شناخت

برخسونت خود افزودند و نتیجه این شد که اعراب نجف عطیه نام را بر خود رئیس کرده سرازطاعت حکومت عثمانی بیچیدند و نجف و اطراف آنرا عجالتا خود اداره میکنند و هم در کربلا بعضی از رؤسای شرور عرب دسته بندی نموده مأمورین عثمانی را بیرون کردند حکومت بغداد هر چه خواست جلو گیری کند و اشرار را تأدیب نماید حتی بخراب کردن پاره می ازخانها و قتل جمعی از نفوس بیگناه هم کشید و نمر نبخشید این بود که در کربلا و اطراف آن حکومت مخصوص دیده میشود و روابط دولتی عثمانی از نجف و کربلا و اطراف آنها منقطع گشته خلیل پاشا والی بغداد میخواست در این موقع هم بهر قیمت تمام شود اعراب کربلا و نجف را تأدیب نماید ولی بعد از ورود انور پاشا بغداد چنان مصلحت دیدند که عجالتا آنها را بحال خود گذارده بمدارا و ملامت رفتار نمایند که در این موقع جنگ فلاحیه و بصره و بودن قشون انگلیس در اطراف عراق عرب جنگ داخلی دوام ننماید و از طرف دیگر در این موقع که در ایران میخواهند بروس و انگلیس معارضه کنند طرف شدن آنها با مردم کربلا و نجف که اغلب شیعه مذهب هستند تأثیر بدی در ایران میکند و بهانه افسادی بر ضد حکومت عثمانی در میان ایرانیان بدست دشمنان آنها میدهد پس بهر ملاحظه بود صلاح دیدند عجالتا بمدارا بگذرانند این بود که بعضی از رؤسای روحانی و غیره را از کاظمیه برای اصلاح کار اعراب بکربلا فرستادند و يك التیام ظاهری شد تا بعد چه شود.

در این ایام پی در پی اسرای انگلیس را که مرکب از انگلیسی و هندی است ببغداد وارد مینمایند رؤسای آنها را باستانبول میفرستند و تا اینها را باطراف متفرق میکنند و بالجمله روزی چند هزار نفر اسیر از بازار بغداد میگذرد هندیان همه مخلفات خود را بر سر گرفته با وضع رقت آمیزی در آن هوای گرم بطور منظم بمحسبها میروند و این اول دفعه است که انگلیسیان چنین شکستی از عثمانی خورده اند تا عاقبتش چه باشد طیبیان قشون تسلیم شده را که آزادند در قهوه خانهای مشرف بر شط بغداد میینم عصرها باحال اندوهناك آمیخته بنخوت نشسته پیب را در زیر لب گذارده مطالعه صرف بغداد و جبران این شکست و وهنی را که با آنها وارد شده مینمایند در عالم خیال نقشه میکشند خلاصه انور پاشا وزیر جنگ عثمانی وارد بغداد شده بانظام السلطنه

ملاقات کرده با اظهار مهربانی بسیار بزیارت مزار کاظمین مشرف شده قرآن و شمشیری نیاز آستان مقدس نموده باظهار ارادت و خلوص بآن مزار محترم دل ایرانیان را بدست آورد و برای مساعدت نظامی بایران و دفاع از دشمنان و عده های نزدیک داد زان پس بکوت العماره رفته اوضاع آنجا را مشاهده نمود و باردو گاه خاقین رفته دستور العملهای لازم را داد و ببغداد مراجعت نمود این کارها همه در ظرف یک هفته واقع شد و چون خواست از بغداد بجانب استانبول حرکت نماید يك مجلس نمایندگان و رؤسای ایرانی را که در این حادثه ببغداد آمده اند دعوت نمود تا با آنها مهربانی نماید در این موقع کسانی که با من بیسمر بودند نمیخواستند انور پاشا را ملاقات کرده باشم ولی من از هفت سال پیش برای چنین روزی اتفاقاً وسیله می بدست داشتم و آن سفار شنامه خصوصی بود که طلعت پاشا برادر مسلکی انور در موقع مسافرت من از استانبول بایران دوسنه هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) هجری که در آنوقت انور نماینده نظامی عثمانی بود در آلمان با نوشته و بوی داده نشده همه وقت آنرا برای روزی که محل حاجت شود نگاهداشته بودم در این وقت شرحی نوشته سفار شنامه را بضمیمه نام حزبی طلعت که دانستن آن علامت ارتباط مخصوص من با وی بود برای وزیر جنگ فرستاده تقاضای ملاقات کردم و از طرف او دعوت شدم در همان هنگام که برای ملاقات او با هموطنان تعیین شده بود و البته مخالفین من از مهاجرین از این اقدام من بیخبر بودند و از ورود من بمجلس حیرت نمودند و چون اظهار مهربانی زیاد انور را دیدند بر حیرت آنها افزوده شد .

خلاصه انور بر اطاقی وارد شد که گوش تا گوش آن مهاجرین ایرانی نشسته اند و يك با و معرفی میشوند دست میدهد و میکذرد و چون بنگارنده میرسد ایستاده مدتی بزبان فرانسه صحبت میدارد و اظهار حیرت میکند که در مدت هفت سال کارت دوست و برادر حزبی او طلعت را با خود نگاهداشته باشم .

پس از اتمام معرفی همه نشسته صحبت شروع میشود انور از مهاجرین دلجوئی کرده اظهار امیدواری میکند که بزودی آنها بتوانند بایران برگردند چون نطق او تمام میشود باید از طرف این جمع جوابی داده شود و با اینکه از پیش جواب دهنده

را معین کرده اند و دو نفر را برای این کار برگزیده اند هیچیک نمیتوانند سخنی بگویند ناچار چند نایب سکوت و انتظار جواب نگارنده را بر آن میدارد که این تکلیف را ادا نمایم بفارسی جواب میدهم و بترکی برای او ترجمه میشود حاصلش آنکه ایرانیان تمام احساسات و طنخواهی و اسلام پرستی خود را بضمیمه مختصر قوه نظامی که داشتند در طبق اخلاص نهاده تقدیم دولت علیه عثمانی نمودند نمیدانیم دولت علیه در مقابل این فداکاری با آنها چه معامله خواهد کرد انور جواب میدهد که دولت عثمانی از هر گونه مساعدت برای پیشرفت مقاصد ملت و دولتخواهانسه ایرانیان دریغ نخواهد نمود.

این مجلس ختم میشود و چون ظهر گذشته است از طرف وزیر جنگ عده که میز ناهار او گنجایش دارد از این جمع بناهار دعوت میشوند و تصریح میشود که نگارنده باید در میان آنها باشم و در سر میز جای مرا پهلوی خود معین میکند و مدت طولانی برای مذاکره خصوصی وقت بدست میاید و انور در ضمن این مذاکرات از نگارنده تقاضا می نماید باستانبول مسافرت کنم و از این تقاضا نه نظام السلطنه که طرف دیگر اونشسته است و نه دیگران مستحضر میگردند نگارنده نمیخواهد بیش از این از ایران دور شود ولی ناچار بوزیر جنگ وعده میدهد که تقاضای او را خواهد پذیرفت. انور همان روز باستانبول بر میگردد و نگارنده در صدد تهیه وسائل مسافرت بر میآید اما بجهاتی نظام السلطنه و نزدیکان باو نمیخواهند نگارنده با نارضایی که از آنها دارم و با سوابق آشنائی که باوزرای کنونی ترك و با خصوصیت دیرینه که با محمود خان احتشام السلطنه که اکنون سفیر کبیر ایران است در قسطنطنیه باین مسافرت اقدام کنم و بسیار میکوشند مرا منصرف نمایند و کامیاب نمیشوند در اواسط شعبان یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از راه حلب بجانب استانبول روانه میشوم چه مسافرتی چه راهی چه همراهانی و چه افکاری و بعد از آنهمه در بدری باز کجا میروم و عاقبت کار من چه خواهد بود.

فصل دوم

راه حلب قصه ارامنه اوضاع واحوال در قسطنطنیه

این سفر پنجم است که من در این راه میکنم قافله ما عبارت است از چند دستگاه که هر یک چند نفر مسافر ایرانی مرد وزن پیرو جوان را میبرند و در میان آنها دو نفر خود را نماینده رسمی حکومت موهوم موقتی نظام السلطنه در غرب ایران میدانند که میروند در استانبول و برلن با دولت آلمان و ترک راجع بکارهای ایران مذاکرات بنمایند.

راستی جای حیرت است که انسان چگونه میتواند تا این درجه خود را فریب بدهد و تصور کند دیگران را فریب داده است بالجمله از این مرحله بگذریم و از راهی که میرویم صحبت بداریم.

تا زه در این راه دیده نمیشود مگر آنکه شهر دیر زور میان این راه بر آبادیش افزوده شده و دیگر آنکه راه شوسه را مشغول ساختن هستند که از بغداد بحلب باسانی رفت و آمد شود و در هر کجا بشود از شط فرات روابطی با راه آهن بغداد که در کار کشیده شدن است میدهند چیزی که در این راه جالب توجه است بدبختی ارامنه متواری شده میباشد برای فهمیدن علت این رفتار دولت عثمانی با ارامنه باید مقدمه مختصری نوشت.

سالها است ارامنه دولت عثمانی یعنی فرقه داشناقسیون آنها بر ضد دولت عثمانی اقدامات نموده و مینمایند همیشه دولت عثمانی در جلوگیری از مفاسد آنها سعی بوده است در دوره سلطنت استبدادی عبدالحمید ثانی مکرر سیاستهای سخت در باره آنها مجری داشته شده در دوره مشروطیت که حکومت بدست جمعیت اتحاد و ترقی افتاد جمعیت مزبور هم جلوگیری از تجاوزات ارامنه را یکی از اهم مقاصد سیاسی خود قرار داد ولیکن اقتضای وقت و ملاحظه افکار عمومی عالمیان را هم از

مد نظر دور نمیگرفت در ابتدای جنگ عمومی ارامنه در مملکت عثمانی قابل ملاحظه بودند و با وجود تهور شدید و پول و اسلحه که داشتند و بادشمنی ترکان با آنها ممکن بود اسباب دست دشمنان آنها بشوند خصوصاً که قراردادی هم مابین رؤسای ارامنه و دولتین روس و انگلیس بسته شده بود که در ضمن آنها وعده داده بودند بعد از جنگ مقاصد دیرینه آنها را بر آورند یعنی با آنها استقلال بدهند چنانکه از تبلیغات رسمی رؤسای آنها بعموم ارامنه که در بعضی جرائم نشر شده معلوم میشود.

بهر حال چند سال پیش در موقع جنگ وان و اطراف آن و در حوالی آذربایجان و غیره قشون عثمانی تصادف کرد با حملات ارامنه که بحمايت روسها در آمده بودند و در موقع غلبه قشون روس ارامنه حامی آنها از قتل و غارت حتی تجاوز بنا موس مسلمانان فرو گذار نکردند حکومت عثمانی هم بتلافی حرکات گذشته آنها و برای جلوگیری نمودن از دسیسه کاری کنونی که بسیاری از آنها جاسوس دشمنان ایشان بوده هستند ارامنه ای را که از آنها بدگمان بود گرفتار و طرد و منع نمود و در مواقع مهمی مخصوصاً در آنالی که جمعیت زیاد داشتند آنها را از زن و مرد و کوچک و بزرگ طرد نموده اموالشان را ضبط کرد این جمعیت در صحراهای اطراف شط فرات از حلب تا آنات متفرق شدند بعضی تلف شده و بعضی با حالت بسیار بد در خارج از آبادیها در خرابه ها یا در زیر درختان و در سایه چادرهای مندرس زندگانی مینمایند دختران آنها بیبهای بخش داد و ستد میشوند اطفال آنها اغلب بگدائی برای يك لقمه نان بعابرین زحمت میدهند در میان این مردم اشخاص متمول بوده است که اکنون از دارایی خود دور شده اند و با بینوایان همعنانند اگر چه جزای اعمال ناهنجار خویش است که میبینند و مکافات دهری است که با آنها میرسد و لکن دیدار اوضاع و احوال آنها دلخراش است و تنها دلخوشی این بدبختان اینست که جنگ تمام شود بخانههای خود بازگشت نمایند و لکن معلوم نیست باین آرزو برسند و بر فرض که در خاتمه جنگ قراردادی هم در کار آنها داده شود کسانی که این آرزو دارند از کجای زنده بوده باشند یا اگر زنده بمانند از دارایی ایشان چیزی باقیمانده باشد که با آنها عاید گردد بهر صورت ارامنه آواره شده شاید زیاده از دوپست هزار نفر بوده باشند گفتم از شهر آنات تسا

راه حلب قصه آرامنه اوضاع واحوال در قسطنطنیه

حلب این جمعیت در صحراها و در نزدیک آبادیها متفرق هستند بلی هر کجا قافله ما ایست میکرد مخصوصاً در نزدیک آبادیها اطفال کوچک دختر و پسر این قوم اطراف ما جمع میشدند برای گرفتن لقمه نان و دیده میشد که بعضی از آنها در همان حال هجوم آوردن برای گرفتن نان غش کرده بروی زمین میافتادند و بعضی از آنها میمردند برج خرابهائی بر سر تپهائی دور از راه بود و دیده شد مرغان سیاهی اطراف دیوار خرابه آن نشسته اند هوجب حیرت گشت نگارنده و کسیکه باهن در ارا به بود پیاده شده از تپه بالا رفتیم بمحض پیاده شدن و بالا رفتن ما مرغان مزبور بمیان برج فرورفتند دیدن این حال بر کنجکاوای ما افزوده خود را بسر آن برج خرابه رسانیدیم دیدیم چند دختر جوان ارمنی برهنه یا مانند برهنه در این مکان مخفی شده اند تا گرفتار دست مأمورین بیعاطفه عثمانی نشوند مرغانی که بنظر میآمد سرهای آنها بود که از اطراف بر آورده بودند بیچارگان بفرغان درآمدند آنها را تسلی داده احسانی نموده فرود آمدیم ترحمی که از طرف این مسافری نسبت باولاد آرامنه متواری شده بروز میکرد رفته رفته موجب اعتراض مأمورین عثمانی شد و بالاخره گفتند اگر دست از همراهی با این مردم بر ندارید بدولت راپرت داده از شما شکایت خواهیم کرد نگارنده در جواب یکی از آنها نظر بسابقهائی که با بعضی از وزراء عثمانی داشتم گفتم ما از عملیات بیرحمانه شما نسبت باین قوم شکایت خواهیم کرد پیش از آنکه شما از احسان ما در باره آنها شکایت نموده باشید .

بالجمله بشهر حلب رسیدیم این شهر بواسطه راه آهن بغداد بر آ بادیش افزوده شده در خارج آن خیابانها و عمارتهای عالی بنا شده است روزی چند در حلب ماندیم با راه آهن بجانب استانبول روانه گشتیم از حلب تا استانبول راه آهن اتصال دارد مگر در دو موقع که تونلهای آن هنوز ناتمام است این دو مسافت را بانومیل یا ارا به آسیی باید طی کرد .

اینجا با اوضاع ایران و احوال جنگ بموجب خبری که در حلب شنیده شد اشاره نمایم تبلیغات رسمی در حلب خبر داد قشون عثمانی بمعیت مجاهدین ایرانی روسها را عقب نشانیده کر مانشاهان را تعریف نمودند حالا باید منتظر بود که حمله کنندگان تا

کجا میتوانند جلو بروند و روسها بچه ملاحظه در مقابل آنها ایستادگی نمیکنند و آیا در کدام نقطه جنگ شدید روی خواهد داد حقیقه نقاط غربی ایران در سالهای آخرین دچار بسی بدبختی شده چه مکرر در موقع طغیان سالار الدوله قتل و غارت شدند و بعد از آن بدست بعضی از عشائر سرحدی بسیاری از نقاط چاییده شد و زنان پس در دو سال پیش لگدکوب سم ستور قشون عثمانی که بریاست حسین رؤف بیگ با حدود کرمانشاهان رسیدند گردید بعد از آن اردوی ملی که شمه از احوال آنرا خود برای العین دیدم در آن حدود جولان کرد و غارتگران لرستان بنام مدافعه ملی روزگار رعیت بیچاره را سیاه کردند زنان پس قشون عثمانی خود را بنواحی کرمانشاه رسانید بعد از آن قشون روس آمد عثمانیان را عقب نشانید باز این دفعه قشون عثمانی و مجاهدین روسها را تار و مار کرده خود را بکرمانشاهان رسانیده اند و پیش میروند اگر در این حملات و مخصوصاً در حال شکست خوردن قشونهای اجنبی و عقب نشستن آنها نظری بدهاتیان چند مرتبه غارت شده بیندازیم و آن کودکان عور و زنان و مردان پریشانحال را بدیده عبرت بینیم جای آنست بگوئیم بدبخت ایران و باز هم بدبخت ایران آیا طبیعت این بدبختی را برای آن بیچارگان تدارک دیده بود آیا دست قضا و قدر این پریشانی را برای آن فلکزدگان آماده نموده بود آیا وزر و وبال این تبه روزگاران دامن ما مردم را هم خواهد گرفت که تصور کردیم بمحض خراب کردن اوضاع حکومت مستبد پیش سلطنت مشروطه عادلانه قانونی که حقوق و حدود همه کس در همه جا محفوظ بماند دایر خواهد شد اگر چنین باشد بدا بحال ما بهر صورت اکنون رعیت ایران مخصوصاً نقاطی که در زیر فشار جنگ و جدال و لشگرکشی است روزهای سختی رامیگذرانند و ساعتی موحشی را طی میکند تاکی این روزگار بدبختی پایان یابد.

بهر حال براهی که میرفتیم باز گشت نموده برویم و برسیم بمنتهی الیه راه آهن بغداد یا مهمترین نقطه های آسیای وسطی در ساحل دریای مرمره براستی اوضاع آبادیهای جدید که در سایه این راه آهن خود نمائی کرده است بضمیمه اوضاع طبیعی و طغات بهشت آسای اناولی منظره های عالی را نشان میدهند و از میان باغستانهای پر میوه و چمنهای پر گل و لاله و از کنار عمارتهای عالی تازه بنا شده میگذریم در

راه حلب فسه اراونه اوضاع واحوال در قسطنطنیه

نزدیکی استانبول از مردم دهات کوچک و بزرگ مسافری غیر نظامی هم دیده میشوند در صورتیکه از حلب تا اینجا کمتر دیده میشوند بالاخره قطار راه آهن در مرکز حیدرپاشا بخار سینه خود را با آخرین صدای اخبار ورود خالی نموده از گار در آمدیم و اشعه خورشید را در روی دریای مرمره دیدیم که دیده نظارگان را خیره کرده امواج آب دریا از یکطرف بساحل آسیا و از طرفی بساحل اروپا منتهی میگرددند بیفاصله یکی از کشتیهای مخصوص کمپانی راه آهن سوار و بیفاصله ربع ساعت در سربل پیاده شده بشهر استانبول وارد گشتیم .

اوضاع ملکی استانبول نسبت بهشت سال پیش تفاوت کلی نموده این شهر در دوره سلطنت عبدالحمید از آثار تمدن جدید که در شهرهای اروپا و در پایتختهای معظم دیده میشود چندان بهره نداشت تلفن عمومی در شهر نبود چراغ برق در هیچ کجا دیده نمیشد خیابانهای با چراغ گاز روشن میشد آنهم نه بقدر کفایت سنگ فرش خیابانهای معظمش بغیر از یک خیابان که در بیک اوقالی بالنسبه بهتر بود باقی از سنگهای قلوه بود که در پست و بلندیهای آنها راه رفتن عسرت داشت و بالجمله از هر جهت بیک شهر آسیائی شباهتش بیشتر بود تا با اروپائی گل ولای کوچپاش در زمستان و گرد و خاک آنها در تابستان این مطلب را خوب ثابت مینمود از ابتدای مشروطیت دولت تازه عثمانی بساختن خیابانهای این پایتخت بطرز شهرهای اروپا قیام کرده در ظرف این مدت کم با اینکه اغلب مشغول جنگ بوده بیشتر خیابانها و معابر مهم این شهر را آباد نموده اند و از ابتدای بناهای استانبول تا آخر بناهای بیک اوقلی که بقدر ده کیلومتر مسافت دارد با شعب مختلف که حاصل نموده همرا ترن برقی کشیده اسباب سهولت عبور و مرور را برای مردم مهیا ساخته اند دولت عثمانی در همین حال که در شش موقع مهم با دولتهای بزرگ میجنگد باز از ساختن راهها و تنظیف شهر استانبول و فراهم آوردن موجبات مزید آبادی آن غفلت نمیکند گسردشگاههای عمومی که سابقاً محدود بوده تزهتی در آنها دیده نمیشد اکنون همه بسبز و خرم و آباد دیده میشود و از جمله تصرفات تازه که در این شهر شده ساختن پلی است که دو قسمت اروپائی این پایتخت را که استانبول و بیک اوقلی باشد بیکدیگر متصل مینماید این

پل سابقاً از تخته بتدیهای معمول قدیم بود و اغلب عبور کنندگان دچار مشکلات بودند بعلاوه صفاتی هم نداشت اکنون از چوب و آهن و سنگ مانند يك خیابان وسیع دیده میشود که یکی از زهنگاههای مهم این شهر است شبها با چراغهای برق منور و ترنهای برقی از روی آن عبور مینماید و در موقع عبور کشتیهای کوچک از مرمره بداخل خلیج باکمال آسانی قسمتی از پل باز و بسته میشود عمارتهای این شهر اغلب از چوب و تخته بوده باینواسطه مکرر حریقهای سخت واقع میشد اکنون مدتی است خانه هارا با سنگ و آجر میسازند و گاهی در مواقع لازم از آتش زدن بخانهای کهنه هم برای تجدید بنا دریغ نمیشود گرچه پریشانحالی مردم مخصوصاً در سالهای آخرین بواسطه جنگهای پی در پی نگذارده است بساختن خانههای سوخته شده موفق گردند باین سبب در میان شهر و اطراف آن محلهای ویران که اغلب آثار سوختن از آنها ظاهر است بسیار دیده میشود و در گوشه و کنار آن خرابها زندگانیهای بدبختانه که راستی رقت انگیز است مشاهده میگردد در ذیل این مطلب باوضاع خانوادههای ترك و احوال زنان آنها اشاره نمائیم خانواده های ترك باستانی یکی از آنها که باروپا رفته اند یا باروپائیان معاشرت نموده مختصر تغییر در زندگانی خود داده اند مابقی بوضع سابق مانده آثار تجدد در آنها دیده نمیشود و میان طبقه اول که اروپائی مآب شده و طبقات دیگر تفاوت بسیار است یعنی هیچ شباهت بیکدیگر ندارند و البته این جزو بدبختیهای این قوم شمرده میشود علی الخصوص که این مات مسلمان بامسیحیان و کلیمیان که يك قسمت مهم این پایتخت را اشغال کرده اند مخلوط هستند و زندگانی آنها گرچه طبقات بستشان باشد مانند زندگانی اروپائیان است و میان زندگانی آنها بازندگانی ترکان تفاوت زیاد دیده میشود عجباً ترکان جوان هم چندان در صد نیستند نواقص اوضاع زندگانی خود را رفع نمایند و البته روزگار کار خود را خواهد کرد.

و اما احوال زنان - زنان ترك با اینکه دست طبیعت در وجود اغلب آنها سرمایه و جاهت و لطافت و دیعه گذارده از فضائل معنوی و ترقیات فکری چندان بهره نداشته اند در سالهای آخرین که در تعلیم و تعلم بروی آنها گشوده شده است دخترانی دارای فضل و هنر در میان آنها یافت شده و میشوند باوجود این نسبت بجمعیت آنها و با

راه حلب قصه آرامنه اوضاع و احوال در قسطنطنیه

مناسبت موقع و اسبابی که از مخالطه با خارجیها برای آنها فراهم بوده است چندان کاری نکرده اند و عمده بواسطه شدت مقهوریت ایشان بخانه نشینی آنهام بخانههای تنگ و تاریک و بیخبری از اوضاع زمان و گرفتار بودن بخرافاتای بوده که از دین میسر شده اند و حال اینکه از دین نبوده و هم بواسطه لایالی بودن مردان که خود بهره از زندگانی جدید عالم نداشته اند و یا اگر داشته بزنان خود حقی از آن نمیداده اند در دوره مشروطیت زنان ترك و مخصوصاً جوانان آنها از زاویه خمول در آمده میخواستند نفس آزادی بکشند و لکن یکمرتبه از افراط بتفریط افتاده میدانند چه کنند و در حال تشویش خاطر برای رسیدن بحقوق خود و در آمدن از زندان اوضاع سابق هستند گاهی بجدی تند میروند که حکومت آزاد بخواد امروز مجبور میشود از آنها جلو گیری نماید و بالاخره هنوز زمینه يك اساس محکمی برای آتیه زنان ترك ریخته نشده است و معلوم نیست بچه صورت خواهد افتاد و اکنون نه روبرسته شمرده میشوند و نه رور گشوده نه آزادند و نه اسیر نه پیش افتاده و نه عقب مانده و این خاصیت هر امتزاج فصلین است چیزیکه امیدبخش است برای آتیه زنان ترك توسعه ای است که در دایره معارف آنها در این چند سال آخر داده شده و برق کاشیهای عمارت دارالامانات عالی آنها که در کنار شهر استانبول واقع است آینده روشنی را بدختران جوان ترك بشارت میدهد و هم از سعی جمعیت اتحاد و ترقی در سالهای آخرین و مخصوصاً در دو ساله ایام جنگ عمومی بسیاری از زنهای جوان ترك داخل خدمت هلال احمر شده اند و بلکه در ادارات دولتی از قبیل پست و تلگراف و تلفن و غیره استخدام یافته اند و روز بروز برده آنها افزوده میشود و هم مشاغل صنعتی برای زنان که پیش از این بسیار کم بود رو باز دیاد نهاده است .

و اما اوضاع سیاسی - بدیهی است کلیه امور دولتهای جنگجو در حال جنگ تابع امور نظامی است در اینصورت تمام احوال سیاسی بلکه کلیه اوضاع و احوال ممالک از نظر قشون کشی و جنگ و جدال جاری است و ترکان جوان میتوانند مباحثات کنند که از آنحال نزع که در محاربه بالکان برای آنها دست داده بود در این زمان کم هشتصد هزار قشون آنها در شش هفت میدان جنگ در حال نبرد است

چنانکه از انور پاشا وزیر جنگ شنیدم میگفت بعد از جنگ بالکان برای ما بیش از هشتاد هزار تفنگ که قابل بکار بردن باشد باقی مانده بود اکنون آن هشتاد به هشتصد هزار رسیده است بدیعی است ترقیات قشون عثمانی در سالهای آخر همه بواسطه همراهی دولت آلمان است که ترکان جوان را بتوسعه دادن دائره نظامی تشویق نموده لوازم کار را از هر جهت برای آنها فراهم آورده بامید آنکه در روز مبارزه با دشمن از وجود ترکان سلحشور که باستقبال مرگ میروند استفاده نماید و اکنون هم امور نظامی عثمانی را تحت نظر عالی خود گرفته است .

گویند در ابتدای جنگ عمومی بسلطان حمید مخلوع اطلاع دادند دولت داخل جنگ خواهد شد از روی حیرت گفت سبحان الله در یکسال سه جنگ مرادش جنگ بالکان و جنگ طرابلس و جنگ عمومی بوده است .

خلاصه ترکان جوان بحمايت دولت آلمان قسمت نظامی خود را نیکو اداره کرده و باینحال داخله مملکت را هم تا آنجا که توانسته منظم نگاهداشته اند .

ارزاق عمومی همه چیز بقدر کفایت هست اما گران و این گرانى تیاك اندازه مستند است بیولی که دادوستد میشود چه دولت عثمانی کاغذی منتشر نموده است بجای طلا و نقره باین قرار که بعد از جنگ و گذشتن ششماه تا یکسال یا دو سال عوض آنها را طلا بپردازد اداره دیون عمومی این شرط را تعهد نموده در اینصورت در شهر استانبول بهیچوجه داد و ستد طلا و نقره نمیشود حتی پول خورده نیکل هم بزحمت برای رفع حاجت بدست آورده میشود باین واسطه کار معاملات مشکل شده است بالاخره حکومت مجبور شده بیکفروش کاغذی و بساترهم نشر دهد و باین تدبیر گشایشی در داد و ستدها شده و در همین حال که رنگ طلا و نقره در هیچکجا دیده نمیشود و صرافخانهها بکلی مسدود است باز در زیر پرده نازکی نوتپای کاغذی بیاك نلت یا بیشتر تفاوت قیمت بطلا و نقره تبدیل میگردد .

دولت عثمانی بدولت رمانی نظر دارد که تاکنون بیطرف مانده است که اگر داخل جنگ بشود شاید در اوضاع عمومی جنگ بی اثر نباشد زیرا قوه او اگر چه کم است ولیکن تازه نفس و کار آمد است و دیگر بدولت یونان که آنها هم بیطرف

راه حلب قسماً ارامنه اوضاع واحوال در قسطنطنیه

است و معلوم نیست تا آخر چگونگی خواهد ماند و بهر حال دخول این دو دولت در ترکیه اگر بر علیه آلمان و متحدین او باشد برای عثمانی مخصوصاً از بابت ارزاق مضرت ندارد. در آنجا که جنگ شده اند نیز دارد اگر چه بعضی را عقیده اینست که این دو دولت هم اگر داخل جنگ شده اند نیز مهمی در اوضاع جنگ حاصل نمیگردد و بالجمله بدبختی جنگ در استانبول و نواحی آن روز بروز ظاهر میشود تفاوت نرخ طلا با لیره های کاغذی ساعت بساعت زیاد میگردد و بهمین مناسبت نرخ ارزاق بی در پی بالا میرود هر چه دولت حاجت دارد بر آن میشود اداره دیون عمومی باعتبار ضمانتی که دولت آلمان از اسکناسهای عثمانی میکند بر طبع و نشر و بر بی اعتباری آنها میافزاید دولت عثمانی میخواهد در این جنگ که تا مدت خود را نشان داده شانه بشانه اطیش و بلغار راه رفته و باینکه همه چیز خرید و فروش آلمان میگیرد زیر بار تمکین تام از او هم نرفته باشد در صورتیکه وسائل اداره کردنی آنان عمومی را هم چنانکه در آلمان و اطیش اداره شده در دست ندارد چه در دست اداره کردن کلیه ارزاق و احتیاجات عمومی در تقسیم ارزاق بی اعتدالی میشود و در بیشتر ملل متنوعه مخصوصاً ارامنه وارد میگردد عثمانیان در تقسیم ارزاق بسیار بی رحمانی را بر سایر ملل ترجیح میدهند و این کار در انظار اجانب بد نما است ولی آنها را اعتنائی ندارند دکاکین استانبول پر است از همه چیز ولی بواسطه گرانی قوی آنها در دست همه کس بآنها نمیرسد مگر اشخاص دولت مند و کسانی که شریک مدافعان بوده اند ایام جنگ بوده باشند جمعیت اتحاد و ترقی زمامدار امور مملکت و طرف قرارداد این نظامی با آلمان است سلطان محمد خامس در سایه حمایت جمعیت مزبور بسالطنت رسیده ولی پیری و شکستگی برای او هوش و حواسی باقی نگذاشته و ولیعهد اول و حیدالدین و ولیعهد دوم عبدالمجید است که شخص فاضلی است و هر دو خود را بیجهت مزبور منسوب میدانند سعید حلیم پاشای عرب از رؤسای جمعیت و مقام صدارت دارند و زراء دو تن بر دیگران مقدمند طلعت و انور که در این کتاب مکرر نام برده شده اند و در میان این دو طلعت است که بازبان نرم و چهره گشوده همه را راه میرد نه تنها وزارت میکند بلکه کارهای صدارت و سلطنت هم بدست او میگردد بی آنکه فروتنی خود را از دست داده باشد طلعت بانگارنده الفت قدیم دارد در این سفر هم بر آنچه بوده افزوده میباشد.

فصل سوم

احوال ایران و افکار عثمانیان

قشون عثمانی در غرب ایران با قشون روس مشغول جنگ شد و عثمانیها با آلمانها قراردادی راجع بجنک ایران دادند که هنوز معلوم نیست از چه قرار است چیزی که مسلم است اینست که آلمانها دیگر مداخله مستقیم در کار ایران ندارند و هر اقدام میکنند بتوسط عثمانیان است وزارت جنگ عثمانی بموجب قراردادی که با نظام السلطنه در بغداد داده در ایران بکار جنگ با قشون روس پرداخته است و چون اکنون کسب اخبار میدانهای جنگ غرب ایران از غیر تبلیغات رسمی برای نگارنده غیر ممکن است نمیتوان از احوال جاری آنجا چیزی نوشت تنها آنچه از اخبار بدست میآید اینست که قشون عثمانی باتفاق قوای ایرانی کرمانشاهان و همدان را از قشون روس پس گرفته میدان جنگ مابین همدان و قزوین است اول قشون عثمانی مصمم بود رو بتهران برود ولی دانستند این کار صلاح نیست منصرف شده خط سیر خود را بجانب بیجار منعطف ساخته که بشاهسونها و باردوی خود که در کردستان دارند اتصال یابند چنانکه منبذ خواهید خواند و تا این تاریخ که اوائل محرم یکم هزار و سیصد و پنجاه و پنج (۱۳۳۵) هجری است گاهی در حدود ملایر و گاهی در شمال همدان و گاهی در حدود کردستان و بیجار زد و خورد مختصری مابین روسها و قشون ترك و ایرانی واقع شده از هیچ طرف فتح ظاهری نمیشود.

و اما اخبار تهران - بعد از انفصال کابینه مستوفی الممالک عبدالحمین میرزای فرمانفرما رئیس الوزراء شده لکن طولی نکشیده که او از کار افتاده محمدولیخان سپهدار کابینه تشکیل داده است در ایام ریاست فرمانفرما که روسها قشونشان در نزدیکی خاقین بود و تمام مملکت در تحت نفوذ روس و انگلیس در آمد تصور میشد آن دو دولت قراردادهای مضرى با فرمانفرما گذارده باشند و لکن تا این تاریخ معلوم نشده

است که بدست او امضای مضرى شده باشد چنانکه نسبت به عثمانیان هم ضدیتى بروز نداد در صورتیکه این انتظار میرفته است چیزی که هست اینست که موقیت قشون روس که از قزوین خود را بخانقین برساند در زمان ریاست فرمانفرما بوده و البته با آنها کمک مینموده است بهر صورت سپهدار هم نتوانست در مقام ریاست دولت دوام کند در صورتیکه هیچیک از این دوشخص یعنی سپهدار و فرمانفرما کسی نبودند که با اختیار از مسند ریاست دولت دور گردند در اینصورت آیا در خارج شدن آنها سیاست روس و انگلیس مداخلت داشته یا افکار عمومی ایران و اقدامات وطنخواهان و پاپی شرف قوای ملی و عساکر عثمانی و فتح کرمانشاهان و همدان سبب بی دوامی کار آنها شده یا همه اینها بضمیمه نقصان لیاقت خودشان بوده است .

در موقع حرکت قشون عثمانی بجانب همدان حسنخان و ثوق الدوله رئیس الوزراء گشته سپهدار از ایران خارج شده است چون در تهران طرفداران روس و انگلیس و آرامنه متوحش شده اند که قشون عثمانی و مجاهدین ایرانی وارد تهران گردند و متعرض آنها بشوند لهذا غالباً از تهران میروند بقاط شرقی و شمالی شاه هم در حال اضطراب است و اگر قشون مزبور بتهران نزدیک شود و سفارت روس و انگلیس او را باستر آباد برده آنجا را پایتخت خواهند کرد اینست که و ثوق الدوله پیش از هر کار در صدد بر آمده است از طرف قشون عثمانی اطمینان حاصل کند که پیش نخواهند آمد و با آنها اطمینان بدهد که ایران تهدید روس و انگلیس که میگویند اگر به عثمانی اعلان جنگ ندهید ما روابط خود را با شما قطع خواهیم کرد اعتنا نخواهد نمود و بعد از آن از روس و انگلیس تقاضا کند از این تهدید دست بکشند اینست که پس از تشکیل کابینه و ثوق الدوله بواسطه انصراف عثمانیان از پیش رفتن از همدان بطرف تهران احوال پایتخت و مملکت رو بآرامی میرود در این ایام در جراند لندن و بطر و گراد نشر شده است که دولت ایران تحت حمایت روس و انگلیس در آمده و استناد آنها بنوشته ایست که در اینموضوع از سپهدار در ایام ریاست وزرائی او گرفته اند در صورتیکه شاه و وزارت خارجه تهران از این قضیه اظهار بیخبری نموده اند آیا مطلب باین سادگی است که شنیده میشود آیا ولیخان سپهدار این قدر دیوانه بوده که بچنین خیانتی اقدام کرده باشد یا اینکه

این مطلب پرده ایست که دیگران روی خیانتکاری خود میکشند معلوم نیست .
 باز در این فصل شمه از احوال روحی عثمانیان و افکار آنها درباره ایران بنویسم
 جوانان ترك باقتضای زمان و مکان و باقتضای معاشرت با اروپائیان و از روی حاجت
 شدید یکدرجه از خواب غفلت بیدار شده بتهیدستی خود از آنچه لازمه استقلال
 و ترقی يك قوم است پی برده اند و سراسیمه بجانب تحصیل همه چیز میروند و دو اسبه
 بسوی ساختن خانه که بتوانند در آن زندگی بنمایند میتازند تا کی و بچه صبرت بتوانند
 شاهد مقصود را در بر بگیرند .

بدیهی است شخص خواب احتیاجات خود را بلوازم زندگانی احساس ننماید
 ولی همان شخص بمحض بیدار شدن بیدرنگ حاجتمندی خود را بهمه چیز حس
 میکند خیال يك قوم را میتوان قیاس بیک شخص کرد فرقی که دارد این است که يك
 شخص اگر صحیح المزاج و آزاد باشد میتواند بشخصه رفع حوائج خود را بنماید
 و بیداری او بر این آگاهی وی بحاجتمندی خود کافی است ولی يك قوم خواب که بتدریج
 بیدار میشود باید یکقسمت مهم آنها که غالب بر دیگران باشند بیدار شده باشند و یا
 آنکه اگر بیداران در اقلیت باشند رشته حکومت بدست آنها بیفتد تا بتوانند از
 خود بملت فایده برسانند خوشبختی عثمانیان این است که بیداران قوم رشته امور
 دولت را بواسطه قوه نظامی که در دست آنها بوده است گرفته اند و باین سبب اصلاحات
 نافعی دیده میشود که در عروق ملك و ملت جاری است و بمناسبت آنچه گفته شد باید
 اعتراف کنیم که بیداران ایران که همدود قلیلی بودند نتوانستند زمام امر دولت را بدست
 بگیرند از این سبب بجای آنکه استقلال مملکت را تحکیم و ملك و ملت را ترقی
 داده باشند قوای ملی را تحلیل بردند و مملکت را بحال ارتجاع در آوردند .

بلی قوه جوان نشو و نماکننده ایران بدست اشخاصی اداره میشد که نه تجربه
 کافی داشتند و نه مزاج مملکت را درست میشناختند و نمیتوانستند اغراض شخصی را
 دخیل امور نوعی مملکت نمایند این بود که در مقابل خود قوه ارتجاعی در لباس
 ترقیخواهی و وطنپرستی ایجاد نمودند که طبعاً قوای محافظه کاران مملکت در هر
 لباس که بود گرد آن قوه تمرکز یافت و باشمشیر برنده مذهب و اکثریت بیخبر و بسا

استمدادی که قوه مرتجعیه از بیگانگان میکرد در مقابل قوه تجدد پرور خودنمائی کرده طفل نوزاد آزادی را درمهد شیرخوارگی سربریدند جمعی از خود پرستان سبب شدند و جمعی از بیمروان مباشر این گناه عظیم گشتند اینک چند سال است قاتلان خونخوار با دستهای آلوده بخون بر سر و مغز یکدیگر میزنند و هر دسته این جنایت را بدیگری نسبت میدهد در صورتیکه همه شرکت نموده و دست همه خون آلود است بهر حال آیا بعد از حوادث اخیر کار ما بکجا بکشد و مهره غلطان ایران بدبخت در کدام خانه استقرار یابد و از برابر صحنه مملکت داریوش بدست نادانی ما مردم کودک صفت از همه جا بیخبر چه پرده موحشی بالا برود و آیا این پرده از روی جنازه ایران بلند میشود آیا در پس این پرده قبر مملکت کیان است یا آنکه دست غیب و روحانیت ملت ستمدیده و حرمت خون شهیدان راه وطن این پرده موحش را بیک صفحه نورانی که با خط طلارقم استقلال ابدی و آزادی ایران در پیشانی آن ثبت باشد مبدل خواهد نمود اگر بتاریخ ایران نظر کنیم خواهیم دید که ایرانی روزهای از این سخت تر را هم بخود دیده است و موجودیت خویش را از دست نداده .

بالجمله ترکان جوان در ظاهر با ایرانیان اظهار مهربانی مینمایند و از مقامات رسمی آنها مساعدت با ایرانیان در استخلاص ایران از دست تجاوزات روس و انگلیس حرفی شنیده نمیشود و لکن باید دانست که ایران مستقل مقتدری که ترکان میخواهند موجود باشد و در آتیه سیاستش با سیاست آنها موافق آ یا این همان مملکت مستقل چند هزار ساله ایست که نیمه نفس خود را بقرن بیستم میلادی رسانیده و از فشار لگد کوبی مغولها و عربها و غیره و غیره جان بسلاحت در برده است و برای استقلال خویش اخیرا جمعی از نفوس محترم خود را فدا کرده یا خیر؟ کشف حقیقت این امر امروز بسیار مشکل بنظر میآید و کی میتواند این معما را پیش از خاتمه یافتن جنگ عمومی حل نماید بلی حل این معما هم مشکل است و هم آسان و آنچه میتوان بخاطر گذرانید این است که ترکان جوان بد خواب شده بعقیده بدبینان و تازه از خواب برخاسته در دیده خوش بینان احساس کرده اند که استقلال ملی چنانکه گفته شد فرع استحکام اساس ملیت است که هنوز در میان ایشان شالوده اش محکم نشده احساس کرده اند که

برای استحکام شالوده ملیت خود بهمه چیز محتاجند این است که بدست و پا افتاده اند برای جلب روح ترك از هر كجا که بتوانند میخوانند تر کیت را در این عمارت که بر سر این تل کوچک بنا شده و در برابر چشم من است یعنی (باب عالی) تمرکز بدهند مدتهاست اداره‌ئی مخصوص این کار ترتیب داده ترك تراشی مینمایند قفقازیه ترکند آذربایجانیان (گرچه تا دیرگاهی پیش از این فارسی زبان بوده‌اند را اکنون بترکی سخن میگویند) ترکند پاره از ایلات وسط ایران که ترکی میگویند ترکند و بهر صورت هر کس در هر کجا ترکی سخن گفت ترك نژاد و مربوط باین قوم خواهد بود و بالاخره از اقوام گذشته با فراد رسیده است اشخاص بزرگ ایرانی را هم که مناسبت جزئی با علم تر کیت داشته‌اند برای آنها شجره میسازند که رنگ تر کیت با آنها بدهند میگویند سعدی شیرازی هم ترك بوده است چون ممدوح وی سعد اتابك ترك بوده ترکان جوان دانسته‌اند جز از راه تشویق و قدردانی و حق شناسی ممکن نیست در هیچ رشته دارای اشخاص کار آگاه شوند و متخصصی در فنی از فنون بدست آورند اینست که شعرا و ادبا و نویسندگان خود را که ترویج افکار جدید مینمایند تشویق میکنند پیش از این ادبیات ترك عبارت بود از تقلید بسیار از ایرانیان و اندکی از اعراب و لکن اخیر که مراد و معاشرت ترکان با اروپائیان زیاد شده تحصیل زبانهای غربی در آنها شایع گشته يك قسمت از تقلید خود را از اروپائیان مینمایند و لکن باز پی در پی لغت از زبان فارسی گرفته بر زبان خود میفزایند و مضایقه ندارند لفظ رادر غیر موضع خود استعمال کرده باشند و زبان محدود و مخلوط خود را غنی نمایند.

ترکان جوان عید ملی ندارند و مجبور گشته‌اند نوروز عجم را که بهترین اعیاد ملی عالم است برای خود عید ملی قرار دهند و برای رسیدن باین مقصود بتاریخچه های افواهی و افسانه‌ها توسل میجویند و بالاخره شاید بخاطر ترکان جوان خطور کند که مملکت قدیم ایران بمنزل لئخانه کهنه بی صاحبی است که در جوار خانه نوسازی واقع شده میتواند مصالح آنرا بتدریج جابجا نموده خانه خود را از هر چه ندارند بیناز سازند و این در صورتی است که چشم داشتی بخاك ایران نداشته باشند و انصاف بدهند که اگر آنها آ باد کننده خاك باشند صحرای وسیع اناولی و بیابانهای فراع حجاز و عراق که

احوال ایران و افکار عثمانیان

در دست خودشانست آباد کنند بهتر و مناسبتر است از خاک ایران بهر صورت عثمانیان یا ترکان جوان که میدانند در آتیه حنای آنها در اروپا رنگی نخواهد داشت و قسمت اروپائی آنها مملکت افتخاری و سیاسی است از باقی مملکت باید در آورند و در این قسمت خرج نمایند منبعد مجبورند بیش از پیش به قسمت آسیائی خود اهمیت داده باشند و ناچار بایران و قسمت ترک زبان آن بیش از پیش نظر خواهند داشت و میکوشند که دل ایرانیان را بخود جلب نمایند ما نیز برای یگانگی و صمیمیت با عثمانیان در عالم سیاسی و اقتصادی و ادبی البته باید حاضر باشیم و در عین حال جانب احتیاط را از دست نداده بدانیم با برادران عثمانی خود چگونه باید راه برویم که هر دو از یکدیگر استفاده نموده همه وقت در حال صلح بوده باشیم و بیگانه را هم بیگانه بدانیم هر که بوده باشد .

بقیه شرح احوال در قسطنطنیه و اوضاع عثمانیان

آمیزش میکند با وجود سابقه خصوصیت شخصی که در میان بوده است این مسئله هم بر کدورت خاطر احتشام السلطنه از نگارنده میفزاید تربیت هم شخصی کنجکاو و تحریک کننده است و تصور می کند میتواند بوسیله من از هر چه در سفارت ایران میگذرد آگاه گشته بداند فرستادگان نظام السلطنه با عثمانیان چه مذاکره میکند تا بحوزه ایرانی برلن خبر برساند خصوصاً که آلمانها کارایران را بعثمانیان واگذار کرده اند و مرکز سیاست ایران و آلمان و عثمانی دارد از برلن باستانبول انتقال مییابد ورشته کاریکه بدست دمکراتها بوده بدست اعتدالیون میفتد سفیر کبیر هم که روحاً و سیاستاً با آنها موافق است در اینصورت بخود حق میدهد که در معاشرت با نگارنده الفتهای قدیم را فدای سیاست وقت نموده روی حقیقی خود را بمن نشان نداده باشد نگارنده هم تا آنجا که بتوانم با او کجدار و مریز راه رفته نمیگذارم رشته خصوصیت صوری از هم گسسته شود با دمکراتهای مقیم قسطنطنیه و اعتدالیون مهاجر هم آمد و شد مختصری نموده بحال و کار خود میپردازم. از ایرانیان ساکن استانبول از تاجر و کاسب کسانی که سابقاً بوده و بانگارنده آشنائی داشته اند کسی باقی نمانده است تنها کسی که هست شیخ اسدالله مامقانی است که در جلد سیم این کتاب نام برده شده آنوقت در سلك روحانیان مقدس مآب بوده و اکنون در کسوت روحانیت تجدید پرور و سیاست مآب شده با عثمانیان روابط خصوصی دارد و در سفارت ایران عنوان قضاوت شرعی و بانگارنده حق صحبته قدیم را رعایت نموده آمیزش دوستانه مینماید سفیر کبیر نماینده دولت تهران و دو نماینده حکومت موقتی نظام السلطنه در کارها با هم شور کرده با عثمانیان داخل مذاکره میشوند و میخواهند اقدامات خود را بکلی از نگارنده مستور بدارند ولی دوستان محرمی دارند که دوستی و محرمیت آنها با من کمتر از آنها نمیباشد در اینصورت چیزی بر من پوشیده نمیماند این حوزه در کار حقوق و معاش مهاجرین هم دخالت میکند و بتوسط سفیر کبیر بعنوان بسته بودن راهها از عثمانیان برای هر يك بتفاوت مراتب معاش میگیرند و تصور میکنند استانبول تهران و دولت عثمانی دولت ایران است و در عین حال از اعمال غرض درباره کسانی که همخیال با آنها نمیباشند هم دریغ نمیکنند.